

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۳/۷

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۵/۹

سال نوزدهم، شماره ۷۶، تابستان ۱۴۰۲

مقاله پژوهشی

### تبیین و مقایسه سیمای پیامبر اکرم (ص) در دو متن عرفانی کشف‌المحجوب و مرصادالعباد

مهدی محمدی<sup>۱</sup>

محمد رضا بیگی<sup>۲</sup>

خدیدجه صفری کندسری<sup>۳</sup>

#### چکیده

شخصیت والا و سیره انسانی و نبوی پیامبر اکرم (ص) همواره از کانون‌های مضمون‌آفرینی و تصویرسازی شاعران و نویسندگان در ادب فارسی بوده است. عرفای فارسی‌گوی پس از اسلام تاکنون به مناسبت‌های گوناگون به تکریم آن حضرت پرداخته‌اند؛ به‌ویژه در ابتدای سخن خود پس از حمد و ستایش خالق هستی‌بخش، به بزرگداشت و مدح پیامبر، مقام نبوت و مخصوصاً خاتمیت و سرآمدی و محوریت وجود آن حضرت در کل کائنات توجه داشته‌اند. در این مقاله تلاش شده تا به شیوه توصیفی-تحلیلی سیمای حضرت رسول (ص) در دو کتاب *مرصادالعباد* و *کشف‌المحجوب* که خود از امهات متون گرانسنگ ادبیات فارسی می‌باشند مورد بررسی و مقایسه قرارگیرد. هدف این جستار مقایسه کیفیت تبیین سیمای پیامبر (ص) در دو اثر مذکور است. در این راستا نشان‌دادن برتری‌های پیامبر اکرم، ضرورت معرفت بیشتر آن حضرت و بیان خاتم بودن و منسوخ کردن ادیان دیگر توسط پیامبر (ص) قابل بیان می‌باشد. بدین منظور مباحثی چون مقایسه پیامبر اکرم با پیامبران دیگر مانند حضرت موسی، ابراهیم و ...، شریعت پیامبر به‌ویژه مقید بودن مؤلف هر دو کتاب به آن و علل فرستادن شریعت پیامبر و جنبه‌های دیگری از ابعاد شخصیتی و تاریخی آن حضرت همچون واسطه آفرینش بودن، معراج، سایه نداشتن پیامبر و ... از منظر نجوم دایه و هجویری مطمح نظر بوده است. نتایج پژوهش نشان از جایگاه خاص پیامبر و شریعت وی در سلوک عرفانی هر دو عارف دارد.

**واژگان کلیدی:** پیامبر اکرم (ص)، کشف‌المحجوب، مرصادالعباد، شریعت، برتری پیامبر.

۱- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. نویسنده مسئول:

mehdi.mohammadi@pnu.ac.ir

۲- عضو هیات علمی گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

۳- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

## پیشگفتار

تأثیر عمیق فرهنگ و معارف اسلام و کلام رسول (ص) و اهل بیت (ع) در افکار و اعتقادات مردم ایران زمین بیش از آن است که بتوان حق مطلب را ادا کرد و از سوی دیگر عشق و محبت و ابراز ارادت این مردم نسبت به اسلام و کیان اسلامی نیز خارج از حد توصیف است؛ برای اثبات این حقیقت اگر در میان آثار مکتوب این سرزمین پهناور سیری بکنیم، آنگاه به ابعاد وسیع این عشق و آن تأثیر واقف می‌شویم. می‌دانیم که بخش مهمی از آثار مکتوب به زبان فارسی، که می‌توان در بین سطور آن، خدمات متقابل اسلام و ایران را پی‌گیر شد، «ادبیات فارسی» است. ادبیات فارسی ناگسستنی‌ترین پیوند را با فرهنگ و معارف غنی و اصیل اسلامی دارد و در مسیر شکوفایی و اعتلای خود بیشترین بهره را از آن گرفته‌است؛ به‌گونه‌ای که بدون در نظر گرفتن این ارتباط تنگاتنگ از حیات و هویت حقیقی خود تهی خواهد بود. فرهنگ اسلامی که اساس آن مبتنی بر وحی الهی و سیره و کلام پیامبر عظیم الشان اسلام و اهل بیت اوست، در اعماق وجود مردم ایران زمین و نوع بینش و روش زندگی و آداب این سامان، از زلال سرچشمه‌های فیاض این فرهنگ، بیشترین نصیب را برگرفته که تجلی آن را در لابلای آثار ارزشمند آن آشکارا می‌بینیم.

اگر در آثار نثر فارسی دقیق شویم، گذشته از اینکه تأثیر عمیق کلام حضرت رسول اکرم و مناقب ایشان را مشاهده می‌کنیم، خواهیم دید که برای اهل بیت و عترت پیامبر و خود آن حضرت، در دیباچه‌های نثر فارسی، جایگاه ویژه و ثابتی اختصاص یافته‌است. این جایگاه مهم عموماً پس از حمد و ثنای خداوند و پیش از پرداختن به انگیزه و هدف نگارنده از نوشته، قرار دارد؛ با علم به این مطلب، دیباچه زیباترین و ادیبانه‌ترین بخش نوشته‌ها است. در آثار منظوم فارسی نیز گذشته از اینکه در تاروپود قالب‌های مختلف شعری اشارات، تلمیحات و تضمین‌های بی‌شماری از کلام پیامبر اسلام ملاحظه می‌کنیم، اشعار و منظومه‌های مستقلی را نیز که در مناقب و فضایل آن حضرت باشد، خواهیم یافت.

در ادبیات کهن این سرزمین شاید کمتر شاعر یا نویسنده‌ای را پیدا کنیم که از همان آغاز کتاب مستقیم به ستایش حضرت محمد (ص) پرداخته‌باشد. در متن‌های ادبی نظم و نثر حضور چشمگیر سخنان، رفتار، روایات و به‌طور کلی آنچه که سیره رسول الله نامیده می‌شود را می‌توان مشاهده کرد. در این میان متون عرفانی و تعلیمی از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند؛ چرا که شخصیت پیامبر به‌عنوان انسان کامل و برترین انسان، سند و الگوی معتبر و قابل قبول برای همگان در پیمودن راه طریقت و رسیدن به سرمنزل مقصود است.

بسیاری از آثار منظوم و منثور برجسته ادب فارسی و عربی پیامبر اکرم (ص) را به نحوی شایسته معرفی کرده‌اند. کشف المحجوب یکی از نفایس متون منثور و آثار نغز عرفانی فارسی می‌باشد که با نثری روان و ساده نگارش یافته. مؤلف این کتاب «ابوالحسن علی بن عثمان هجویری» معروف به «حضرت داتا گنج بخش»<sup>۱</sup> در اواخر قرن چهارم یا اوایل قرن پنجم در غزنین زاده شد و در قرن پنجم که عصر رواج شایان توجه تصوف است با تألیفات گرانبهای خود بر عظمت عرفان و تصوف افزود؛ هجویری با تألیف کتاب کشف المحجوب به زبان فارسی به بیان رموز و اشارات تصوف همت گماشت. کتاب کشف المحجوب او از امتهات کتب صوفیه است که بعدها مورد استفاده کسانی که در احوال و آثار مشایخ صوفیه کتاب می‌نوشته‌اند، قرار گرفت؛ مانند عطار در تذکره الاولیاء و جامی در نفحات الانس (موسوی سیرجانی، ۱۳۸۱: ۱۳).

یکی از اصول استوار و اساسی هجویری در کشف المحجوب شرح و توصیف سیمای پیامبر اکرم (ص)، صحابه، تابعین و مشاهیر طریقت است. این کتاب هم از نظر صوری و کتابت و هم از منظر محتوا و مفهوم سخت تحت تأثیر منش و رفتار و به‌طور کلی آنچه که سنت<sup>۲</sup> و شریعت پیامبر نامیده می‌شود، می‌باشد. البته هجویری براساس مرام و مشرب خود برداشت‌هایی از برخی از آیات و احادیث پیامبر دارد که در این کنکاش به آن خواهیم پرداخت. خواننده کشف المحجوب آن هنگام که این کتاب را مطالعه می‌کند پابندی کامل و سرسختانه نویسنده آن را به رفتار و منش پیامبر مشاهده می‌کند. معمولاً هر باب و فصلی با یک آیه از قرآن شروع می‌شود و بلافاصله پس از آن یک یا چند حدیث از قول پیامبر ذکر می‌گردد؛ این کار هجویری باعث شده تا یک نوع صنعت «براعت استهلال» در این کتاب شکل گیرد. احادیث پیامبر گاهی تفسیر و تأویل آیات قرآن است و گاهی نیز در همان جهت با زبانی ساده‌تر بیان می‌شود. احادیثی که از قول پیامبر در کتاب کشف المحجوب آمده در حدود دویست حدیث می‌باشد که البته در صحت و سقم برخی از این احادیث جای تردید است؛ اما هجویری براساس مشرب خود آن‌ها را آورده و گاه برخی از آن‌ها را مطابق با ذوق عرفانی و برداشت دینی خود تأویل کرده است.

مرصادالعباد نیز یکی دیگر از نفایس متون منثور و آثار نغز عرفانی فارسی می‌باشد؛ مؤلف این کتاب «ابوبکر بن عبد الله بن محمد بن شاهاور الاسدی الرازی» معروف به «نجم رازی» از صوفیان مشهور نیمه اول قرن هفتم و از جمله نویسندگان آن عهد است (صفا، ۱۳۶۸: ۲/۲۱۲). مولد و منشأ نجم رازی شهر ری بوده و کتاب او نیز همچون کشف المحجوب دارای نثری روان و ساده است. کتاب مرصادالعباد همواره مورد توجه و استفاضه باریک‌بینان در حوزه عرفان و تصوف بوده و بزرگان گرانسنگی چون مولانا جلال‌الدین محمد معروف به مولوی و لسان‌الغیب خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی از آن بهره‌برده‌اند. در این کتاب، سیمای پیامبر اکرم (ص) هم در احادیث متعددی که از خود آن حضرت نقل شده- که تعداد آن‌ها به دویست و شصت حدیث می‌رسد- و هم

در سخنان دیگران و هم در رفتارها و کردارهای ایشان به نمایش درآمد است. نگارندگان در این پژوهش می‌کوشند تا ضمن به‌تصویرکشیدن سیمای پیامبر در دو اثر نفیس ادب صوفیه، وجوه اشتراک و افتراق آن را در کتاب *کشف المحجوب و مرصادالعباد* به تصویر بکشند. پژوهش حاضر در پاسخ به پرسش‌های زیر انجام شده است:

تقابل‌های انجام‌شده میان پیامبر(ص) و دیگر پیغمبران، بیشتر در چه حوزه‌هایی است؟  
 بسامد کاربرد کدام نوع از مقابله‌ها بیشتر است؟  
 برداشت نهایی نویسنده از این مقابله‌ها چیست؟  
 تفاوت‌ها و اشتراکات دو کتاب *کشف المحجوب و مرصادالعباد* در به‌تصویرکشیدن سیمای پیامبر(ص) در چه زمینه‌هایی است؟

### پیشینه پژوهش

در زمینه مورد بحث، به شکل کلی و عمومی، پژوهش‌های متعددی انجام گرفته، که برای نمونه می‌توان به مقالات زیر اشاره کرد:

سیمای پیامبر اکرم (ص) در دیوان خاقانی شروانی (۱۳۸۶) جهانگیر صفری و روشنگر رضایی  
 سیمای پیامبر اکرم (ص) در *کشف المحجوب* هجویری (۱۳۸۶) ابراهیم سلامی  
 بررسی و مقایسه مدح و معراج پیامبر (ص) در چهار مثنوی عطار (الهی نامه، اسرارنامه، منطق الطیر، مصیبت نامه) (۱۳۸۶) احمدرضا رضایی جمکرانی  
 تحلیل ظرفیت‌های تمثیلی حکایات مربوط به پیامبر اکرم در مثنوی مولانا (۱۳۸۶) فاطمه کوپا  
 بازتاب شخصیت پیامبر در شعر معاصر فارسی (۱۳۸۶) سعید بزرگ بیگدلی و مریم صادقی گیوی  
 تحلیل نگرش مولوی درباره پیامبر اکرم (ص) (۱۳۸۶) بخشعلی قنبری  
 حضرت محمد (ص) در نگاه تاویلی شمس الدین محمد تبریزی (۱۳۸۶) مصطفی گرجی  
 بازتاب شخصیت پیامبر اکرم (ص) در ذهن و زبان سنایی (۱۳۸۶) منوچهر اکبری  
 سیمای پیامبر (ص) در مثنوی مولانا (۱۳۸۹) جواد جعفریان و پرویز حیدری  
 بازتاب زیبایی شناختی سیمای پیامبران در قصاید خاقانی (۱۳۹۰) مرتضی محسنی، شاه احمد غنی پورملک و هاجر مرادی

اکثر پژوهش‌های مذکور بر روی مسئله معراج انجام شده که برخی در حیطه تألیفات عرفانی و برخی در سایر حوزه‌ها است. از جمله این پژوهش‌ها مقاله ایزدی با عنوان «تحلیل و بررسی معراج پیامبر(ص) از دیدگاه مایکل سلز و آنه ماری شیمل با نگاه درون‌مذهبی» (۱۳۹۴) است. مقاله مشترک علیپور و میراثی با عنوان «مطالعه تطبیقی نگاره‌های معراج حضرت محمد(ص) و نقاشی‌های عروج حضرت عیسی(ع)» (۱۳۹۶) نیز رویکردی تطبیقی و نشانه‌شناختی به نگاره‌ها دارد.

«معراج و بازتاب آن در ادب فارسی» (۱۳۸۹) نیز مقاله دیگری از جمالی است. در حوزه تألیفات عرفانی نیز پژوهش‌هایی مرتبط با پیامبر (ص) انجام شده که از جمله «حضرت محمد (ص) در نگاه تأویلی شمس الدین محمد تبریزی» (۱۳۸۶) نوشته مصطفی گرجی و «جایگاه حضرت محمد (ص) در جهان‌بینی عرفانی نجم الدین رازی در کتاب مرصادالعباد و مقایسه آن با جهان‌بینی محی الدین عربی» (۱۳۸۸) نوشته خوشحال دستجردی است. در این نمونه‌ها و موارد متعددی که ذکر آن گذشت؛ از دیدگاه‌ها و زوایای مختلف به معراج پیامبر (ص) پرداخته شده است. اما پژوهشی که به‌طور ویژه با موضوع پیامبر (ص) در گستره متون و تألیفات عرفانی انجام شده و متناسب با موضوع این پژوهش باشد، مقاله‌ای است با عنوان «بررسی مراتب تجلی در میقات حضرت موسی (ع) و معراج حضرت محمد (ص) از دیدگاه عرفا تا قرن هشتم» نوشته باقرزاده و همکاران که دیدگاه تطبیقی عرفا را در دو مسئله مذکور و برداشت آن‌ها را از آن بررسی کرده‌اند. با توجه به این پیشینه، موضوع مقاله حاضر تازه و سؤالات پژوهشی و نتایج دستاوردهای حاصل از آن نیز بدیع و نو است.

### روش پژوهش

نویسندگان مقاله در مرتبه نخست به سبب جایگاه متعالی پیامبر مکرم اسلام در آموزه‌های وحیانی به‌ویژه در قرآن کریم و دیگر بر مبنای تیمن و تبرک به نگارش این مقاله پرداخته‌اند؛ این پژوهش به شیوه کتابخانه‌ای و به شکل پژوهش توصیفی-تحلیلی به بررسی سیمای پیامبر در دو کتاب کشف المحجوب و مرصادالعباد پرداخته است.

### بحث و بررسی

#### -مقایسه پیامبر اکرم (ص) با دیگر پیامبران

نویسندگان پارسی زبان متعددی در آثار خود به ستایش از نیکی‌های پیامبر اکرم (ص) پرداخته‌اند و به منظور نشان دادن برتری‌های پیامبر اسلام و تبیین جایگاه والا و درجه اعلای او، ایشان را با پیغمبران دیگر مقایسه کرده‌اند.

برتری پیامبر بر سایر پیامبران بحثی است که علاوه بر کشف المحجوب و مرصادالعباد در دیگر کتب عرفانی نیز می‌توان آن را به شیوه‌های متفاوت مشاهده کرد. نظامی در ابتدای مخزن الاسرار خود طرحی را در بیان برتری پیامبر بر سایر پیامبران پیش می‌گیرد که تا حدودی به کشف المحجوب نزدیک است و شاید بتوان نظامی را از این جهت متأثر از هجویری دانست؛ آنجا که در مخزن الاسرار به

ویژگی‌های پیامبر اشاره می‌کند و برتری پیامبر بر دیگر انبیاء را با دلیل و برهان به زیبایی و شیوایی بیان می‌کند:

گوی قبولی ز ازل ساختند	در صف میدان دل انداختند
ادم نوزخمه در آمد به پیش	تا برد آن‌گوی به چوگان خویش
نوح که لب‌تشنه به این خوان رسید	چشمه طلب‌کرد به طوفان رسید
مهد براهیم چو رای اوفتاد	نیمه‌ره آمد دو سه جای اوفتاد
خود دل داوود نفس تنگ داشت	در خور این زیر کم آهنگ داشت
داشت سلیمان ادب خود نگاه	مملکت الوده نجست این کلاه
یوسف از این اب عیانی ندید	جز رسن و دلو نشانی ندید
خضر عنان زیر سفر خشک تافت	دامن خود ترشده چشمه یافت
موسی از این جام تهی دید دست	شیشه به که پایه ارنی شکست
عزم مسیحانه به این دانه بود	کو زدرون تهمتی خانه بود

(نظامی، ۱۳۶۳: ۳۰۲-۳۱۱)

به جرأت می‌توان گفت که یکی از ابعاد وجودی حضرت محمد (ص) که در سایر پیامبران وجود ندارد برتری آن حضرت بر تمام آن‌ها است. این نکته را از چند جهت می‌توان بررسی کرد. بحث خاتم بودن ایشان و بشارت‌هایی که سایر رسولان بر آمدن رسولی که سلسله نبوت بر او ختم می‌شود و رسالتش همگانی و جاودان خواهد بود از این جمله هستند؛ در کشف‌المحجوب و مرصاد‌العباد مواردی را می‌توان یافت که برتری پیامبر بر سایر پیامبران را به تصویر می‌کشاند.

در کشف‌المحجوب بنا بر محتوا و رشته کلام در موارد متعددی برتری پیامبر بر سایر پیامبران ذکر شده است. این ویژگی گاهی به صورت همه‌گیر و کلی بیان شده و از پیامبر خاصی یاد نشده و گاهی نیز با ذکر نام رسولی، به مقایسه آن پیامبر با حضرت محمد (ص) و برتری بی‌چون و چرای حضرت خاتم بر آن‌ها پرداخته شده است.

نجم رازی نیز در مرصاد‌العباد خصوصیات و ویژگی‌هایی را برای پیامبر برمی‌شمارد که نشان از برتری ایشان بر انبیاء دیگر دارد، که عبارتند از:

نسبت خود از دنیا و آخرت و هشت بهشت بریده است (نجم رازی، ۱۳۸۰: ۱۳۳).

گوی اولیت و مسابقت در هر میدان ربوده است. (همان: ۱۳۴)

خواجه را سایه نبود. (همان: ۱۳۴ و ۱۵۸)  
محمد مظهر صفت لطف و محبت بود. (همان: ۱۵۶)  
توانگری و فخر او در فقر است. (همان: ۱۵۵، ۱۵۶ و ۲۲۱)  
محبت یکی از صفات دین است که محمد این صفت دین را به کمال رسانید. (همان: ۱۵۳ و ۱۵۴)  
تخم آفرینش محمد بود و ثمره هم او بود و شجره آفرینش به حقیقت هم وجود محمدی است. (همان: ۶۴ و ۴۰۳)

علم لدنی پیامبر بی واسطه می باشد. (همان: ۲۴۰)  
علاوه بر این موارد که نشان از برتری پیامبر اسلام بر پیامبران دیگر دارد نجم دایه نیز به مقایسه آن حضرت با پیامبرانی همچون ابراهیم، سلیمان، موسی و آدم پرداخته است.  
مقابلة و مقایسه پیامبر (ص) با سایر انبیاء در کشف المحجوب و مرصادالعباد در دو حوزه مقام و کنش انجام شده است که در ادامه به تفصیل بدان پرداخته می شود:

#### - مقابله مقامی

در این نوع از تقابل، حضرت محمد (ص) از نظر جایگاه و مقام و منزلتش در مقابله با برخی از پیامبران قرار گرفته و به طور ضمنی یا آشکار، برتر از آنان دانسته شده است. هجویری و نجم دایه، این نوع تقابل را در بیشتر موارد با استناد به آیات قرآن و با نگرشی تأویلی به آنها انجام داده اند. برتری پیامبر بر سایر پیامبران در مرصادالعباد به این شکل است که سرور کائنات را بر تمام مقاماتی که دیگر انبیاء به دست آورده بودند مانند آدم در صفوت، نوح در دعوت، ابراهیم در خلّت، موسی در مکالمت و سلیمان در مملکت، عبور دادند و از همه گذراندند؛ به مقاماتی رساندند که کس نرسیده بود و فضیلت هایی دادند که کس را نداده بودند: قال النبی ص \_ فضلت علی الانبیاء بست. جعلت لی الارض مسجدا و ترابها طهورا و اُحلت لی الغنائم و نصرت بالرعب و أعطیت الشفاعة و بعثت الی الخلق کافه و ختم بی النبیون. (نجم رازی، ۱۳۸۰: ۱۳۱ و ۴۲۸).  
نتیجه آن می شود که نسبت پیامبر اسلام از آدم و آدمیان منقطع است و نسبت او با عالم نبوت و رسالت می باشد: «ما کان مُحَمَّدٌ أباً أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَکِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِیِّنَ» (الأحزاب/۴۰).

#### - مقایسه حضرت محمد (ص) با حضرت موسی (ع)

جهت اثبات برتری حضرت محمد (ص) بر دیگر پیامبران، بیشترین تقابل را میان ایشان و موسی (ع) انجام شده است. مؤلف هر دو کتاب با دیدگاهی تأویلی نسبت به برخی از آیات قرآن، مقام پیامبر (ص) را برتر و افضل از مقام موسی (ع) دانسته اند:

۱- اضافه‌ت به غیر و اضافه‌ت به خود (صحو و سکر): صحو در لغت به معنی حضور، هوشیاری و هوشیار شدن از مستی و سکر به معنی مستی، غیبت و بی‌خبری می‌باشد (لغت نامه دهخدا). شادروان احمدعلی رجائی می‌نویسد: «مستی و هوشیاری که در اصطلاح صوفیان به سکر و صحو تعبیر می‌شود، طریقه دو تن از بزرگان صوفیه است. بدین معنی که سکر مذهب بایزید بسطامی و صحو مذهب جنید بغدادی است» (رجائی، ۱۳۴۰: ۱۷۱). همو می‌نویسد: «صحو مذهب متشرعین و زاهدان صوفی [یا صوفیان زاهد] است ... ولی نواغ و صوفیان بزرگ و صاحب ذوق همه در صف سکریان قرار دارند. چون بایزید بسطامی و ابوالحسن خرقانی و ابوسعید ابی‌الخیر و حسین بن منصور حلاج و ابوالحسن نوری و جلال‌الدین مولوی و خواجه حافظ شیرازی» (همان: ۱۷۷)

یکی از موارد برتری پیامبر بر حضرت موسی آن بود که برخلاف موسی، پیامبر هیچ‌گونه ارادت و میلی برای خود در مقابل خداوند متعال قائل نبود. مقابله میان پیامبر (ص) و موسی (ع) با استناد به ماجرای میقات و معراج، با رویکردی تأویلی، نشان از دیدگاه شهودی منشوری و چندبعدی هجویری نسبت به این دو داستان دارد: «چون موسی بخواست، ندید و محمد نخواست، بدید ... وجود ارادت اندر دوستی مخالفت بود و مخالفت حجاب باشد و چون ارادت اندر دنیا سپری شود مشاهدت حاصل آمد و مشاهدت ثبات یافت، دنیا چون عقبی بود و عقبی چون دنیا» (هجویری، ۱۳۸۴: ۴۸۷)

هجویری در بحثی ظریف و نغز برتری صحو و سکر را بر یکدیگر بیان می‌کند؛ سکر حالتی است که بر زوال آفت و نقص صفات بشریت و ذهاب تدبیر و اختیار وی صورت می‌گیرد و صحو بر تمکین و اعتدال صفت آدمیت انجام می‌پذیرد. هجویری صحو پیامبر را بر سکر موسی (ع) برتر می‌داند: «چنانکه موسی اندر حال سکر بود، طاقت اظهار یک تجلی نداشت از هوش بشد و رسول (ص) اندر حال صحو بود، از مکه تا به قاب قوسین در عین تجلی بود و هرزمان هوشیارتر و بیدارتر» (همان: ۲۸۱) موسی (ع) مبتدی راه بود و همه همتش متوجه رؤیت حق. از برای آن «أرْزَى أَنْظُرُ إِلَيْكَ» (اعراف/۱۴۳) بر وی ناظر شد: «این عبارت از نیافت مقصود هذیان نمود و رسول ما منتهی بود و متمکن. چون شخصی به مقام همت رسید، همتش فانی شد. گفت: «لَا أَحْصَى ثَنَاءَ عَلَيكَ» و این منزلتی رفیع و مقامی عالی است» (هجویری، ۱۳۸۴: ۲۵۴). هجویری تفاوت میان موسی (ع) و پیامبر (ص) را در مسئله میقات و معراج، تفاوت مقامی آن‌ها می‌داند و برای یکی، مقام تلوین و برای دیگری مقام تمکین را برمی‌شمارد: «اندر همت و نطق هم مر اهل منیت را هذیان نماید و چون رسیدند به رسیدن نیزشان عبارت و اشارت نماند و مثال این آنست کی چون موسی عم مبتدی بود همه همتش رؤیت بود از همت عبارت کرد لقله تعالی آرئی أَنْظُرُ إِلَيْكَ این عبارت از نیافت مقصود هذیان نمود و رسول (ص) منتهی بود و متمکن چون شخصش به مقام همت رسید همتش فانی شد گفت لا احصی ثناء علیک و این منزلتی رفیع و مقامی عالیست» (هجویری، ۱۳۸۴: ۲۱۰) هجویری، موسی (ع) را از مبتدیان و محمد (ص) را از منتهیان و متمکنان دانسته است.



## ۲- تجلی حق: در سنجشی که نجم دایه بین پیامبر اکرم (ص) و حضرت موسی (ع) آورده می‌توان

به دو تفاوت دست یافت:

الف) تجلی خداوند بر موسی، تجلی ربوبیت بود؛ در این نوع از تجلی هستی موسی باقی مانده است. فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعَقًا (الأعراف/۱۴۳)؛ از تجلی نصیب کوه تدکدک بود و نصیب موسی صعقه؛ خداوند هستی موسی را با وجود بیهوشی و کوه را با وجود پاره پاره شدن باقی گذاشته است. «اگرچه در وقت ظهور، ازاله صفات بشری کند اما افنا نتواند کرد؛ چون تجلی در حجاب شد صفات بشری معاودت کند. عاد المیشوم الی طبعه» (نجم رازی، ۱۳۸۰: ۳۱۹) اما تجلی الوهیت که تنها پیامبر عظیم‌الشأن اسلام را شامل گردید و کمال این سعادت به هیچ کس دیگر از انبیاء علیهم السلام ندادند، تمام هستی پیامبر را به تاراج داد و عوض وجود محمدی وجود ذات الوهیت را اثبات نمود. إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ (الفتح/۱۰) در این تجلی دیگر برای پیامبر سمع و بصر و ید و لسانی باقی نماند (نجم رازی، ۱۳۸۰: ۳۲۱).

ب) هرگونه تجلی خداوند بر بنده همراه با یک نوع صفتی می‌باشد که این صفت از نتیجه و اثر تجلی بر بنده حکایت می‌کند. «تجلی خداوند بر محمد (ص) به صفت «قدرت» متجلی شد که وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى (الأنفاق/۱۷) و بر موسی به صفت «کلام». وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا (النساء/۱۶۴)» (نجم رازی، ۱۳۸۰: ۳۲۲)

۳- رفتن و برده شدن: از دیگر وجوه برتری پیامبر (ص) نسبت به موسی (ع) از دیدگاه هجویری و نجم دایه مسئله معراج و فاعلیت موسی (ع) و مفعولیت محمد (ص) است؛ راه وصول به حضرت حق نه کوششی از طرف بنده، بلکه کششی بی‌علت از جانب حق می‌باشد: «صوفی آن باشد که هستی وی را نیستی نباشد و نیستی وی را هستی نه ... و صورت این اندر دو پیغامبر ... ظاهر توان کرد؛ یکی موسی ... که اندر وجودش عدم نبود گفت: قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي (طه/۲۵ و ۲۶) و دیگر رسول ما ... که اندر عدمش وجود نبود تا گفتند: أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ (الأنشراح/۱). یکی آرایش خواست و زینت طلب کرد و دیگر را بیاراستند و وی را خود خواست نه» (هجویری، ۱۳۸۴: ۵۶). موسی از راه خود رفت که وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا (الأعراف/۱۴۳) لاجرم دست رد بر سینه او زدند و گفتند: لَنْ تَرَانِي (همان)؛ «اما خواجه را چون از راه حضرت بردند که سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا (الإسراء/۱) و از قاب قوسین در گذرانیدند و به مقام او ادنی رسانیدند، هر چه لباس هستی محمدی بود از سر وجود او برکشیدند که مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ (الأحزاب/۴۰) و خلعت صفت رحمت در پوشانیدند و آن صورت رحمت را به خلق فرستادند. چون می‌رفت محمد بود و چون می‌آمد رحمت» (نجم رازی، ۱۳۸۰: ۳۳۱).

تفاوت میان موسی (ع) و پیامبر (ص) در اینکه یکی رونده است و دیگری برده شده این است که به تعبیر اهل معرفت، موسی (ع) سالک مجذوب و محمد (ص) مجذوب سالک بوده‌اند. مجذوب

سالک، کسی است که مهلکه‌های نفسانی را سلوک کرده و سپس به یاری جذبات الهی به درجه یقین رسیده است اما مجذوب سالک در نقطه مقابل او قرار دارد. وی از ابتدا با نیروی جذبه‌های حق از بساط مقامات گذشته و به عالم کشف و شهود رسیده و سپس به طی منازل و مقامات سلوک اقدام کرده است (کاشانی، ۱۳۸۱: ۱۰۸).

#### - مقایسه حضرت محمد (ص) با حضرت ابراهیم (ع)

**سخاوت و جود:** در ضمن حکایتی در کشف المحجوب مقام و جایگاه ابراهیم خلیل (ع) سخاوت معرفی شده است. حضرت ابراهیم هرگز بی مهمان چیزی نمی خورد. اما آن هنگام که گبری به مهمانی پیش آمد، او را از خانه خود طرد کرد و سزاوار مهمانی ندانست؛ این کار باعث عتاب حضرت حق بر وی شد: «کسی را که من هفتاد سال بی‌پروردم ترا کرا نکنند که گرده‌ای فرا وی دهی؟» (هجویری، ۱۳۸۴: ۴۶۳) مقام حضرت محمد (ص) نیز «جود» معرفی شده و در ضمن حکایتی برتری مقام پیامبر بر مقام ابراهیم به اثبات رسیده است: «چون پسر حاتم به نزدیک پیغمبر صلی الله علیه و آمد، پیغمبر ردای خود را برگرفت و اندر زیر وی گستراند و گفت: «إذا أتاكم كريم قوم فأكرموه» آن که تمییز کرد، دو گرده دریغ داشت و آن که تمییز نکرد، طیلسان نبوت بساط کافری گردانید؛ از آنچه مقام ابراهیم سخاوت بود و از آن پیغمبر جود، علیهما السلام» (همان: ۴۶۴)

**دل و مقام کشف و شهود:** از منظر مؤلف مرصادالعباد دل عارف که خاستگاه تجلی حضرت حق می باشد در سلامت حواس آن (نجم دایه برای دل به مانند قالب، حواسی را در نظر می گیرد) تصفیه و در توجه مداوم به الوهیت و تبرا از ماسوای حق تربیت می یابد (نجم رازی، ۱۳۸۰: ۱۹۳). «ابراهیم به ماسوای حق نگریست، خود را بیمار خواند. فَتَنَظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ (الصافات/ ۸۸ و ۸۹) و چون از آن بیماری شفا از حق یافت که وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ (الشعراء/ ۸۰) توجه به حضرت حق کرد و از ماسوای حق متبری شد و گفت: إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ إِنِّي وَجْهٌ وَجْهِي لِلدَّيِّ قَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ (الأنعام/ ۷۸ و ۷۹)» (هجویری، ۱۳۸۴: ۱۹۴)

اما خواجه علیه السلام که زنگار طبیعت و ظلمت صفات بشری از او محو شده بود، لحظه‌ای به ما سواي حق توجه ننمود و حتی در شب معراج که آسمان‌ها و گنج‌های آن را بر او عرضه کردند به صفت مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى (النجم/ ۵۳) استحقاق مرتبه غنای حقیقی را یافت که وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأُعْتِنِي (الضحی/ ۸).

ابراهیم خلیل در ابتدای کار ستاره را دید «فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا» (الأنعام/ ۷۶) پس چون از زنگار طبع خلاص یافت انوار الهی را در صورت قمر دید؛ «فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِعًا» (همان/ ۷۷) و آن هنگام که آینه دل به تمامی صافی گشت در صورت خورشید دید «فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِعَةً» (همان/ ۷۸) پس در حقیقت تمام این‌ها عکس پرتو انوار صفات ربوبیت بود که در آینه دل مشاهده-

می‌کرد ولیکن چون از پس حجاب روحانی و دلی در مقام تلوین بود، افول پذیرفت (نجم رازی، ۱۳۸۰: ۳۰۳). این افول باعث شد که ابراهیم ندای «لَا أُحِبُّ الْأَقْلِينَ» (الأنعام/۷۶) را سردهد.

آن هنگام که حجاب‌ها کاملاً از میان برداشته شده باشد و دیگر واسطه‌ای در میان نباشد ذوقی در این هنگام در فرد ایجاد می‌شود که گویی خداوند را می‌بیند و از او حظّ وافر می‌برد. چنانکه پیامبر (ص) را بود؛ مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى أَفْتُمَارُونَ عَلَيَّ مَا يَرَى (النجم/۱۱ و ۱۲)

پیامبر دارای کشف روحانی بود؛ در این کشف روح به کلی صفا می‌پذیرد و از کدورات جسمانی پاک می‌شود. تا عوالم نامتناهی را کشف کند و دایره ازل و ابد در مقابل چشمانش باشد. مشخصه دیگر این کشف آن است که حجاب زمان و مکان وجود ندارد و فرد می‌تواند ابتدای آفرینش موجودات و آنچه در زمان مستقبل روی خواهد داد را درک کند؛ چنانچه خواجه (ع) می‌فرمود: «عرضت علیّ الجنه فرأيت اكثر اهلها المساكين و عرضت علیّ النار فرأيت اكثر اهلها النساء» (نجم رازی، ۱۳۸۰: ۳۱۳)

#### - مقابله کنشی

در این گونه از تقابل، برخی از کنش‌های پیامبر (ص) در مقایسه با کنش متناسب برخی از پیامبران، مورد بررسی قرار گرفته است. در این نوع تقابل، معمولاً نویسنده در نهایت به بیان برخی از دیدگاه‌های معرفت‌شناختی خود پرداخته و در پاره‌ای از موارد، استفاده تعلیمی از آن‌ها کرده است.

#### - امدادهای غیبی

یکی دیگر از ابعاد وجودی پیامبر که در کشف المحجوب ترسیم شده است، بحث امدادهای غیبی است. نفحات و امدادهای غیبی پیامبر می‌باشد که باعث به وجود آمدن کرامت اولیاء خداوند می‌شود؛ یعنی یکی از معجزات پیامبر حتی پس از مرگ، ظهور کرامت از دست اولیاء خدا، به مدد پیامبر اکرم است (هجویری، ۱۳۸۴: ۳۴۱).

«رسول ما محمد مصطفی حق است و وی را معجزات بسیار است و آنچه ما را خبر دادست از غیب، جمله حق است» (همان: ۲۲) پیامبر در کشف المحجوب بیشتر از طریق خواب و رویا به دیدار افراد می‌آید و آن‌ها را از لغزش‌ها و انحرافات برحذر می‌دارد؛ چنانچه پیامبر در خواب، امام اکرم حنیفه را از عزلت و دوری از خلق بازمی‌دارد (همان: ۶۲). هجویری در رفتار اجتماعی که از پیامبر در کشف المحجوب نشان داده، مریدان و پیروان خود را از عادت بازمی‌داشت؛ چرا که عادت موجب حجاب می‌گردد. رسول، مقتدا و امام اهل حق بود و پیشرو محبان؛ مریدان خود را از عادت باز می‌داشت و آن را نوعی حجاب می‌دانست (همان: ۷۰).

## شفاعت پیامبر

یکی دیگر از ابعاد وجود پیامبر عظیم الشان اسلام، بحث شفاعت ایشان در روز قیامت است. هجویری با بیان داستانی در «باب فی ذکر أئمتهم من اهل البیت» در بخش معرفی ابومحمد جعفر صادق (ع) بر شفاعت پیامبر مر بندگان خود در روز قیامت مهر تأییدی نهد (همان: ۱۱۸).

هم موسی از دلالت او گشته مصطنع هم ادم از شفاعت او گشته مجتبا

(خاقانی، ۱۳۷۵: ۱۱۴)

در بخش دیگری از کتاب کشف المحجوب یکی از سه راه نجات بنده در صورت نداشتن طاعت در روز قیامت شفاعت پیامبر (ص) معرفی می‌شود؛ البته به شرط آن که فرد معرفتی داشته باشد؛ در این میان انسان نباید به عمل و کردار خود امیدوار باشد الا اینکه به لطف و شفاعت پیامبر دل بسته باشد. پیامبر به مردم گفت: «لن ینجو احدکم به عمله. نرهد یکی از شما به عمل خود. قیل: و لا انت یا رسول الله؟ قال: و لا أنا، الا أن یتغمدنی الله برحمته. گفتند: تو نیز نرهی به عمل خود یا رسول الله گفت: من نیز نرهم الا خدای عزوجل. به رحمت خویش اندر گذارد» (هجویری، ۱۳۸۴: ۴۲۱).

هجویری از اهل تسنن می‌باشد و طبعاً این عامل بر نگرش وی نسبت به پیامبر تأثیر گذاشته است؛ ابوطالب، عم پیامبر، بیش از چهل سال در میان قریش از پیامبر حمایت کرد. در سال‌هایی که اگر فرد صاحب نفوذی مانند وی از رسول الله حمایت نمی‌کرد چه بسا قریش این جرأت را در خود پیدا می‌کرد تا سرسختانه‌تر با پیامبر برخورد کند و نهال نوپای اسلام را از ریشه قطع نماید؛ ابوطالب اگرچه به گفته کسانی صریحاً مسلمان نشد و بنا بر مصلحتی ایمان خود را پنهان ساخت، اما در نهان پیوسته از رسول الله حمایت می‌کرد. چنان که اشعارش نیز در ستایش پیامبر (ص) مشهور است. روزی که درگذشت، رسول خدا فرمودند: «مانالت منی قریش شیئا اکرهه حتی مات ابوطالب» (ابن اسحاق، ۱۴۱۱: ۴۱۳)؛ یعنی تا ابوطالب زنده بود هرگز کافران قریش (به من) مکره‌هی نمی‌توانستند رسانیدن.

هجویری در مبحثی پیچیده و ظریف درباره استدلال (راه نمایی جستن) و دلیل و مستدل معتقد است که حتی وجود پربرکت پیامبر اکرم نیز نتوانست راه نمای ابوطالب به سمت سعادت باشد: «از مخلوقان کس را قدرت آن نیست که کسی را به خدای رساند. مستدل از ابوطالب عاقل تر نباشد و دلیل از محمد بزرگتر نه. چون جریان حکم ابوطالب بر شقاوت بود، دلالت محمد وی را سود نداشت» (هجویری، ۱۳۸۴: ۳۹۴).

از منظر هجویری دلیل، سبب معرفت است نه علت آن. وجود با برکت پیامبر نیز به همین صورت، سبب معرفت بوده است نه علت آن. هجویری این نظریه را حتی درباره دیگر پیامبران نیز صادق می‌داند و در مواردی قدم را فراتر می‌نهد و با شدت و تندی بیشتری با این موضوع برخورد می‌کند: «عیسی \_

علیه السلام\_ دلیل گشت قومی را به معرفت و قومی را حجاب آمد از معرفت؛ تا گروهی گفتند این بنده خدای است عزوجل و گروهی گفتند پسر خدای است عزوجل و بت و ماه و آفتاب همچنان، گروهی را به حق دلیل شد و گروهی هم بدان بازماندند و اگر دلیل، علت معرفت بودی، بایستی تا هر که مستدل بودی عارف بودی و این مکابره عیان است» (همان: ۳۹۹)

حال این سؤال پیش می‌آید که نشان معرفت و شناخت خداوند چه می‌باشد؟ هجویری معتقد است که عجز و ناتوانی نشانه معرفت و شناخت واقعی حق می‌باشد؛ برای اثبات این ادعای خود، به سراغ حضرت رسول می‌رود و می‌گوید: «پیغمبر گفت (ع) تا اندر غیبت بود افصح عرب و عجم وی بود<sup>۳</sup>، چون که از غیب به حضرت بردند گفت: زبان مرا امکان ثنای تو نیست، چه گویم؟ از گفت بی گفت شدم؛ از حال بی‌حال گشتم؛ تو آنی که تویی؛ گفتار من به من باشد یا به تو؟ اگر به خود گویم به گفت خود محجوب باشم و اگر به تو گویم به کسب خود اندر تحقیق قربت معیوب باشم. پس نگویم» (همان: ۴۰۵).

پس ناتوانی پیامبر و عجز او از بیان، از منظر هجویری نشانه معرفت حقیقی است. گفتیم که هجویری براساس مشرب و دیدگاه فقهی خود به پیامبر نگریسته و طبعاً سخنانی را از ایشان نقل کرده یا به آن حضرت نسبت داده که از نظر سایر فرق اسلامی پذیرفته نیست؛ مثلاً هجویری سخنی را به پیامبر نسبت می‌دهد که در آن حجاب غینی<sup>۴</sup> بر قلب پیامبر وارد شده است و ایشان حدیث «إِنَّ لِيْغَانَ عَلِيٍّ قَلْبِيَّ وَ إِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِائَةَ مَرَّةٍ» را فرموده است (همان: ۵۶۷).

#### -اعمال عبادی و امتیازات خاص پیامبر(ص)

سیمای عبادی پیامبر در کشف المحجوب سیمای انسانی است که در دوستی با خداوند و محبت او به درجه‌ای رسیده که رنج طاعت و گزاردن اوامر الهی از ایشان برخاسته است و آن هنگام که خداوند در قرآن به جان مبارک حضرت رسول قسم یادکرد «لعمرك» (الحجر/۷۲)؛ پیامبر چندان عبادت کرد که به شب و روز از همه کارها بازماند و پاهای مبارکش آماس گرفت؛ تا خداوند تعالی فرمود: «طه ما أنزلنا عليك القرآن لتشتقى» (طه/۱ و ۲) (هجویری، ۱۳۸۴: ۴۵۷). آن هنگام که به نماز می‌ایستاد از کل مشارب منقطع می‌شد و در کمال حیرت طالب شوق می‌گشت و می‌گفت: «ارحنا یا بلال، بالصلوه» (همان: ۴۴۲)

چون دلش بیخود شده در بحر راز جوش او میلی برفتی در نماز

(عطار نیشابوری، ۱۳۸۳: ۲۴۷)

روزه گرفتن پیامبر مانند مردم نبود و پیوسته در حال روزه وصال بود؛<sup>۵</sup> اما صحابه‌ای که می‌خواستند با او در این روزه یاری نمایند را از این کار بازمی‌داشت و می‌گفت: «شما وصال مکنید که من چون شما نیستم. مرا هر شب از حق تعالی طعام و شراب آرند» (هجویری، ۱۳۸۴: ۴۷۲).

هجویری طبق مشرب عرفانی خود احادیث را تأویل می‌کند؛ مثلاً آن هنگام که حدیث «جعلت قره عینی فی الصلوة» را نقل می‌کند آن را اینگونه معنی می‌کند: «روشنایی چشم من اندر نماز نهاده‌اند؛ یعنی همه راحت من اندر نماز است؛ از آنچه مشرب اهل استقامت اندر نماز بود و آنچنان بود که چون رسول را (ص) به معراج بردند و به محل قرب رسانیدند، نفسش از کون گسسته شد. بدان درجه رسید که دلش بود. نفس به درجه دل رسید و دل به درجه جان و جان به محل سر و سر از درجات فانی گشت و از مقامات محو شد و از نشانی‌ها، بی‌نشان ماند و از مشاهدت غایب شد و از مغایبه برمید. پس هر نمازی وی را معراجی بودی و قربتی. خلق ورا اندر نماز دیدی، جان وی اندر نماز بودی و دلش اندر نیاز و سرش اندر پرواز و نفسش اندر گداز؛ تا قره عین وی نماز شدی» (همان: ۴۴۲).

پیامبر در کشف‌المحجوب چهره ملامتی نیز دارد؛ پیامبر تا هنگامی که وحی بر او نازل نشده بود در سلامت و نیکنمایی بود؛ اما هنگامی که وحی بر او نازل شد، زبان ملامت بر وی دراز گشت و کاهن و شاعر و کاذب و مجنونش خطاب کردند. خداوند نیز این ملامت را صفت مؤمنان بیان کرد و گفت: «وَلَا يَخَافُونَ يَوْمَهُمْ لَا تَمْلِكُ لَهُمْ أَرْسَالُهُمْ وَأَلْفُ مَا رَأَوُا يُغْنِيهِمْ مِنَ الْعَذَابِ» (مانده/۵۴) (همان: ۸۵).

مؤلف مرصادالعباد معتقد است که علت این که پیامبر سایه نداشت آن بود که همه نور بود. نجم دایه از دو وجه این مطلب را حق می‌داند؛ اول آنکه آن حضرت آفتاب عالم‌تاب بود که مردمان از او نور می‌گرفتند و دیگر آن که، آن حضرت، سلطان دین بود و به حکم «السلطان ظلُّ الله» سلطان سایه خداوند است و برای سایه، سایه‌ای وجود ندارد (نجم رازی، ۱۳۸۰: ۱۳۴).

«چون سر و کار او با خلق بودی آفتاب نوربخش بودی؛ خلق اولین و آخرین را از نور او آفریدند و چون با حضرت عزت افتادی سایه آن حضرت بودی؛ تا سرگشتگان تیه ظلمات چون خواستندی که در حق گریزند در پناه دولت و مطاوعت او گریختندی که مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ (النساء/۸۰)» (نجم رازی، ۱۳۸۰: ۱۳۴).

#### - شریعت پیامبر

اصولاً در عرفان و تصوف اسلامی، قرآن و سیره پیامبر به‌عنوان منشأ واقعی تصوف شناخته می‌شود. «در حقیقت بدون اسلام و قرآن، ممکن نبود محیط فکری و دینی عهد ساسانی به پیدایش حالات و سخنان کسانی چون بایزید و حلاج و ابوالحسن خرقانی و عین القضات و مولانا جلال‌الدین بلخی منجر شده باشد. تصوف، عرفان اسلامی بود و سیره پیامبر و صحابه و مخصوصاً قرآن و حدیث منشأ اصلی آن شمرده می‌شود. حتی صوفیه نسبت خرقه و سابقه آداب و رسوم خود را از طریق صحابه - خاصه علی بن ابی طالب (ع) - به پیامبر می‌رسانید که غالباً طریقه خود را عبارت از پیروی دقیق از سیرت و شریعت رسول تلقی می‌کردند (زرین کوب، ۱۳۶۹: ۱۴).

شرع و تقوای الهی میزانی است که تمام صفات بهیمی و سبعی را می‌توان در حد اعتدال نگاه داشت و آن‌ها را تبدیل به صفات روحانی و ملکی ساخت (نجم رازی، ۱۳۸۰: ۱۷۹). البته خاصیت شرع آن است که هر یک از این صفات را در مقام خویش صرف‌کند و چنان کند که فرد بر این صفات غالب باشد و این صفات برای او چون اسب رام باشند (همان: ۱۸۲).

هجویری معتقد است که شریعت پیامبر، عین و حقیقت تصوف می‌باشد و هرکس عین تصوف را انکار کند، کل شریعت پیامبر و خصال ستوده را انکار کرده‌است (هجویری، ۱۳۸۴: ۶۰).

ذاتش مراد عالم و او عالم کرم شرعش مدار قبله و او قبله ثنا

(خاقانی، ۱۳۷۵: ۱۴)

هجویری شریعت را بر سه رکن می‌داند که عبارت است از: کتاب، سنت پیامبر و اجماع امت. کتاب (قرآن) را براساس آیه «مِنْهُ آيَاتٌ مُّحْكَمَاتٌ» (آل عمران/۷) اولین و مهم‌ترین رکن شریعت و براساس آیه « وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا » (الحشر/۷) سنت رسول الله را به‌عنوان رکن دوم شریعت برمی‌شمارد (هجویری، ۱۳۸۴: ۲۳) و به حق بر سر اعتقاد خود استوار می‌ماند.

باید به این نکته اشاره کرد که گاهی سیره پیامبر در عمل، سند و ملاکی قرار گرفته‌است برای احکامی که بعدها با تردید و تشکیک و اختلاف رأی مواجه شده‌است؛ مثلاً هجویری زجرکردن پیغمبر (ع) مر شیرین، کنیزک حسان بن ثابت، از غنا کردن را روایتی از قول صالحان می‌داند در رد غنا و سماعی که به غنا منجر گردد. البته هجویری سماع حقیقی را قبول می‌کند و با اشاره به نزول جبرئیل امین بر پیامبر که در ابتدا طاقت رؤیت وی را نداشت و چون به نهایت رسید اگر یک نفس دیرتر می‌آمد پیامبر تنگدل می‌شد، به این نتیجه می‌رسد که «این حکایت هم دلیل اضطراب مبتدیان است و هم برهان سکون منتهیان اندر سماع» (هجویری، ۱۳۸۴: ۵۹۵).

طریقت نجم رازی نیز بر پایه شریعت قرار دارد و دور از انتظار نیست که در مرصادالعباد به صورت مکرر از آیات و احادیث نبوی استفاده شود؛ قطع نظر از مکررات در حدود ۲۶۰ حدیث در این کتاب ذکر، شرح و ترجمه شده‌است. نجم دایه علم را علم شریعت پیامبر (ص) می‌داند و در میان شرایط مقام شیخی، اول شرط لازم برای شیخ و مراد را علم شریعت برمی‌شمارد. «تا اگر مریدی مسئلتی ضروری محتاج شود از عهده آن بیرون تواند آمد» (نجم رازی، ۱۳۸۰: ۱۳۱).

پیامبر و شریعت او در کنار لطف حق و قرآن در جهت دلیل و راهنمای مرید قرار دارد (همان: ۲۵۱). اما چیزی که از منظر نجم دایه قابل اهمیت است آن است که دلیل این راه را تنها پیامبر و لطف حق کافی نیست؛ چراکه با وجود آنکه خواجه علیه السلام طبیب حاذق دین بود که هر بیماری را بشناسد و معالجه هر یک به صواب بفرماید، به‌ناچار مرید را از طلب شیخی کامل گریز نیست (همان: ۲۵۳).

جالب است آن هنگام که صفات مربوط به مرید صادق را برمی‌شمارد تا مرید داد صحبت شیخ به تمامی بدهد سخن از شریعت پیامبر به میان می‌آورد و اول مقام مرید را توبه می‌داند؛ اما چه توبه‌ای؟ توبه‌ای نصح از جملگی مخالفات شریعت؛ از منظر نجم دایه اول شرط مقام مریدی توبه است و این مقام تا آنجا اهمیت دارد که حضرت رسول نیز در مقام محبوبی حق، هنوز توبه را سر لوحه کار خود قرار می‌دهد و می‌گوید: «انه لیغان علی قلبی و انی لاستغفر الله فی کل یوم سبعین مره» (همان: ۲۵۷). درست است که پیروی از شرع در مکتب فکری نجم دایه جایگاه والایی دارد و اطاعت از شرع و اوامر و نواهی آن را همواره سرلوحه کار خود ساخته‌است اما گویا در این دوره هم شرعیان ریاکار و مزور نیز وجود داشته‌اند؛ متشرعانی که با مکر و نیرنگ خود را متصل به حق برمی‌شمارند و در واقع خویشتن‌پرستانی بیش نبودند. این درد نجم دایه را بر آن داشته تا فریاد برآورد:

جان باز که وصل او به دستان ندهند      شیر از قدح شرع به مستان ندهند

انجا که مجردان به هم می‌نوشند      یک جرعه به خویشتن پرستان ندهند

(همان: ۲۲۲)

شرع و تقوای الهی میزانی است که تمام صفات بهیمی و سبعی را می‌توان در حد اعتدال نگاه داشت و آن‌ها را تبدیل به صفات روحانی و ملکی ساخت (همان: ۱۷۹)؛ البته خاصیت شرع آن است که هریک از این صفات را در مقام خویش صرف‌کند و چنان‌کند که فرد بر این صفات غالب باشد و این صفات برای او چون اسب رام باشند (همان: ۱۸۲). نجم دایه عللی را برای فرستادن شریعت پیامبر برمی‌شمارد که عبارتند از:

\_ شریعت را برای انسان فرستاد تا انسان هر تصرف که در صفات کند به فرمان الهی باشد نه به طبع خویش.

\_ ظلمت و کدورتی که در قالب انسانی به رفق نفس ایجاد شده است به واسطه تعبدات شرعی که بر خلاف مراد نفس است برمی‌خیزد.

\_ هر رکن از ارکان شرع، فرد را مدگر باشد از قرارگاه اولیّه او و دوری از آن (همان: ۱۶۶).

#### - معراج پیامبر

«معراج، که در لغت به معنای نردبان و وسیله عروج است، بردن رسول (ص) است از بیت المقدس به سوی آسمان و رؤیت آیت کبری» (سینا، ۱۳۶۶: ۴۴).

داستان معراج رسول الله بی‌تردید یکی از مشهورترین فرازها و اتفاق‌های زندگی رسول الله است. در اصالت این سفر روحانی و معنوی هیچ کدام از نحله‌ها و فرق اسلامی تردید ندارند؛ به‌خصوص که داستان معراج و همراهی جبرئیل امین با رسول الله و حد و زمان معراج نیز در قرآن آمده‌است. پیرامون



مبدأ حرکت، منزلت و قرب رسول الله با خداوند شاید تفسیرها و تلقی‌ها اندکی متفاوت باشد؛ از آن جمله برخی معتقدند از منزل امّ هانی بود که عروج شروع شد و گروهی دیگر معتقدند که از مسجدالحرام حرکت آغاز شده است (ابوالفتوح رازی، ۱۳۲۰: ۱۰۴/۳). خداوند پیامبر را به معراج برد تا شرف و عزت او را برای دیگران آشکار کند و غمی را که از بلا و مشقت مؤمنان در دل اوست، با نشان دادن نعیم مؤمنان در آخرت، بر او آسان کند؛ تا آنچه را که به مردم می‌رساند حاصل مشاهده باشد، نه خبردادن از چیزی که خود ندید است (میبدی، ۱۳۶۳: ۴۸۲/۵).

شاید یکی از مهم‌ترین وقایعی که در زمان حیات پیامبر اتفاق افتاده و در کتاب کشف المحجوب نمودی چشمگیر داشته و هجویری آن را با شرح و تفصیل بیان کرده، معراج آن بزرگوار باشد. هجویری در جای‌جای کتاب خود، به بهانه‌های مختلف معراج پیامبر را به توصیف می‌کشاند و هربار یک رفتار و ویژگی پیامبر را تبیین می‌سازد؛ چرا که پیامبر در شب معراج به مقام قرب الهی نائل آمد؛ در شب معراج کشف‌القناع حقیقی انجام شد و واسطه از میان برخاست که فَأَوْحَىٰ إِلَيَّ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ (النجم/۱۰). هجویری در تشریح این مقام و حال می‌گوید: «مقام را مسافت بود، اما قرب بی مسافت بود و حالش از نوع معلوم خلق بعید گشت و از او هام منقطع شد؛ تا حدی که کوی وی را گم کرد و وی خود را گم کرد. اندر فنای صفت بی صفت متحیر شد. تربیت طبایع و اعتدال مزاج مشوش شد ... از نیستی از خود، هستی به حق پدید آمد و گفت: اِنِّی لَسْتُ كَأَحَدِكُمْ، اِنِّی اَبِیتْ عِنْدَ رَبِّی فِی طَعْمَنی و یسقینی. من چون یکی از شما نیستم؛ که مرا از حق طعامی و شرابی است که زندگانی من بدان است و پابندگی بدان کما قال علیه السلام: «لِی مَعَ اللّٰهِ وَقَدْ لَمْ یَسْمَعْ مَعِی فِیهِ مَلِكٌ مَّقْرَبٌ وَ لَا نَبِیٌّ مَّرْسَلٌ. مرا با خدای \_ تعالی \_ وقتی است که اندر ننگجد اندر آن هیچ ملک مقرب و نه پیغامبر مرسل» (هجویری، ۱۳۸۴: ۴۱۵).

هجویری با استناد به حدیثی از پیامبر که گفته است: «من اندر شب معراج آدم و یوسف و هارون و موسی و عیسی و ابراهیم را \_ علیهم السلام \_ اندر آسمان‌ها دیدم» معتقد است که لامحاله، پیامبر، ارواح این افراد را مشاهده کرده است (همان: ۳۸۴)؛ البته پیامبر در شب معراج ادب را نگاه داشت و به کونین ننگریست (همان: ۴۸۸).

نجم دایه نیز در مرصادالعباد علاوه بر داشتن نثری زیبا و روان به دلیل آنکه خود دارای ذوقی سلیم در بیان مفاهیم بوده از جایگاه ویژه‌ای در به‌تصویرکشیدن معراج پیامبر برخوردار است. شاید کمتر متن عرفانی را در گذشته این سرزمین دریابیم که این‌گونه با کلمات و داستان‌ها در بیان اندیشه‌های خود بازی کند. نجم دایه با بیان داستان معراج پیامبر و الهام از آن، رجعت روح به عالم خویش را به شکلی بسیار زیبا ترسیم کرده است. در این تمثیل، نفس، بُراقِ جان می‌باشد و روح که سواری عاقل است تا آن‌جا که حد میدان نفس است، سوار بر آن سیر می‌کند (نجم رازی، ۱۳۸۰: ۱۸۵).

در شب معراج کشف القناع حقیقی انجام شد و واسطه از میان برخاست که فَأَوْحَىٰ إِلَيَّ عَبْدِي مَا أَوْحَىٰ (النجم/۱۰) نجم دایه برخلاف برخی افراد که معراج پیامبر را صرفاً روحانی می‌پندارند، آن را امری جسمانی و روحانی و بازگشت پیامبر از عالم علوی را به عالم سفلی را ناشی از خاصیت جسمانی (آب و خاک) آن حضرت می‌داند (نجم رازی، ۱۳۸۰: ۱۷۸).

### نتیجه‌گیری

سمیای پیامبر اکرم (ص) در قالب سنت، اعمال عبادی، نقل حدیث و ... در ادب فارسی به شکل چشمگیر و گسترده‌ای نمود یافته‌است. در این میان، کتب عرفانی به دلیل بهره‌گرفتن از الگوی انسان کامل -پیامبر(ص)- به شکل ویژه از اقوال و اعمال پیامبر در آثار خویش بهره‌برده‌اند. شناخت صحیح هجویری و نجم دایه نسبت به شخصیت پیامبر اکرم و استناد به احادیث او در اکثر ابواب و فرق تصوف و کشف حقایق احکام دینی، گنجینه‌ای ارزشمند از موضوعات متنوع چون علم و فقر و توحید و معرفت حق و ایمان و نماز و زکات و روزه و طهارت و حج و ... که در احادیث پیامبر بازتاب یافته، پیش روی محققان و نویسندگان قرار داده‌است.

یکی از شگردهای برجسته نویسنده کشف المحجوب و مرصادالعباد، کاربرد داستان‌ها به صورت تقابل شخصیت‌ها از منظرهای مختلف است. در این نوع از کاربرد، همیشه یک سوی قیاس، حضرت محمد(ص) و سوی دیگر سایر انبیاء قرار دارند. مهم‌ترین نتایج به‌دست‌آمده از بررسی تقابل حضرت محمد(ص) با دیگر پیغمبران در دو اثر مذکور عبارتند از:

در این معادله دوسویه، تقابل‌ها یا به لحاظ مقامی است یا کنشی؛ بدین مفهوم که یا مقام پیامبر(ص) و یا کنش او در رویدادی با دیگر پیغمبران مقایسه شده‌است. در تمامی موارد، برتری و فضیلت با حضرت محمد(ص) است. میزان کاربرد مقابله مقامی در این دو اثر بسیار بیشتر از تقابل کنشی است. نتایج دیگر پژوهش حاضر نشان می‌دهد که:

سمیای پیامبر هم به شکل ظاهری (مقدمه و آغاز هر باب با حدیث و قولی از پیامبر آغاز می‌شود) و هم به شکل باطنی (برداشت‌های ذوقی و عرفانی) در این دو اثر وجود دارد. رازی و هجویری به دلیل ارادت خاص به حضرت محمد (ص) از زندگی، سیرت و کلام آن بزرگوار در مرصادالعباد و کشف المحجوب استفاده کرده‌اند؛ اصولاً مشرب عرفانی هر دو سخت پایبند شریعت است. شناخت صحیح نجم دایه نسبت به شخصیت پیامبر و استناد به احادیث او در اکثر ابواب و فصول، گنجینه‌ای ارزشمند از مباحثی همچون معراج، شریعت، واسطه آفرینش، سایه نداشتن پیامبر و منسوخ کردن ادیان دیگر توسط پیامبر را خلق کرده‌است.

یکی از مهم‌ترین مباحثی که درباره پیامبر وجود دارد مسئله برتری آن بزرگوار نسبت به پیامبران دیگر است؛ هجویری، صبوری پیامبر اکرم در برابر انوار تجلی حق، گشادگی و انشراح سینه او در دریافت وحی، باور و یقین قلبی او به هر فعلی از حق و انتساب هر فعلی از او به حضرت حق را وجه امتیاز پیامبر نسبت به انبیاء دیگر می‌داند. نجم رازی و هجویری ضمن برتری آن حضرت بر دیگر پیامبران، متناسب با موضوعات بحث از دیگر پیامبران نام می‌برند و در مقام مقایسه آن پیامبر با پیامبر اسلام برمی‌آیند. در تمام موارد از جمله توجه به حق، ظرفیت و راه وصول، تجلی و کشف و ملک و سلطنت، نجم دایه و هجویری با ادله و گاهی با برداشت‌های ذوقی و عرفانی خود، پیامبر اسلام را بر سایر انبیاء، برتر معرفی می‌کنند. البته تفاوت نجم الدین با هجویری در این زمینه به برداشت‌های عرفانی و جامعیت مقایسه پیامبر با سایر انبیاء بازمی‌گردد. نجم رازی پیامبر را با انبیاء بیشتری مقایسه می‌کند. عمده اشارات صاحبان دو کتاب مرصادالعباد و کشف المحجوب درباره پیامبر (ص) مبتنی بر تفاسیر قرآن و برداشت‌های ذوقی بوده که مؤلف مرصادالعباد به دلیل دارا بودن ذوق بیانی، بهتر توانسته از عهده این کار بر بیاید.

شفاعت و معراج پیامبر از دیگر مواردی است که هجویری و نجم الدین در کتاب خود به آن اشاره کرده‌اند و ضمن تصدیق آن، یکی از سه راه نجات مسلمانان در روز قیامت را شفاعت حضرت رسول می‌دانند. تفاوت نگاه هجویری و نجم الدین در مسئله معراج پیامبر در آن است که هجویری، معراج را امری روحانی می‌پندارد و نجم الدین آن را مقوله‌ای جسمانی - روحانی برمی‌شمارد.

#### پی‌نوشت‌ها

- ۱- در پاکستان هجویری به «حضرت داتا گنج بخش» شهرت دارد و «داتا» در زبان اردو به معنی «بخشنده و عطاکننده» است. (ر.ک: مقدمه مصحح کشف-المحجوب، ۱۳۸۵: ۱۲)
- ۲- راه و روش، گفتار یا کرداری که از پیامبر (ص) [و به نظر شیعه از امامان معصوم] روایت کرده‌اند و نیز کارهایی که اصحاب در حضور آن حضرت انجام داده‌اند و تأیید شده و یا نهی فرموده‌اند را سنت می‌گویند.
- ۳- عبارت ناظر است به این حدیث نبوی که «أنا أفصح العرب بید أئی من قریش و نشأت فی بنی سعد بن بکر = من فصیح‌ترین عربم به‌ویژه که از قریشم و میان قبیله بنی سعد بن بکر پرورش یافتم» (فروزانفر، ۱۳۶۷: ۳/۸۲۴).
- ۴- حجایی است بر دل که به استغفار برخیزد (هجویری، ۱۳۸۴: ۵۶۷).
- ۵- روزه وصال روزه‌ای است که شب و روز را با هم در روزه به هم وصل کنند و هرچند روز یک بار با کمترین طعامی افطار نمایند. یعنی شخص چند روز پی در پی بدون افطار روزه باشد.

## منابع و مأخذ

- (۱) قرآن مجید.
- (۲) ابن اسحاق. (۱۴۱۱). سیره. تحقیق محمد حمید اهلل. بیروت: معهد الدراسات و الأبحاث للتعريف.
- (۳) ابوالفتوح رازی، حسین بن علی. (۱۳۲۰). تفسیر ابو الفتوح رازی. به تصحیح و حواشی مهدی الهی قمشه ای. چاپ دوم. تهران: انتشارات علمی.
- (۴) دهخدا، علی اکبر. (۱۳۶۴). لغت نامه. تهران: انتشارات مؤسسه لغت نامه.
- (۵) رجائی، احمد علی. (۱۳۴۰). فرهنگ اشعار حافظ. تهران: انتشارات زوار.
- (۶) زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۹). ارزش میراث صوفیه. چاپ ششم. تهران: امیر کبیر.
- (۷) خاقانی شروانی، افضل الدین. (۱۳۷۵). دیوان خاقانی شروانی. به اهتمام میر جلال الدین کزازی. تهران: انتشارات نشر مرکز.
- (۸) سوراآبادی، ابوبکر عتیق. (۱۳۶۵). قصص قرآن. به اهتمام یحیی مهدوی. چ ۲. تهران: انتشارات خوارزمی.
- (۹) سینا، ابوعلی. (۱۳۶۶). معراج نامه. به تصحیح نجیب مایل هروی. چاپ دوم. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- (۱۰) صفاء، ذبیح الله. (۱۳۶۸). تاریخ ادبیات ایران. تهران: انتشارات فردوسی.
- (۱۱) عطار نیشابوری، فریدالدین. (۱۳۸۳). منطق الطیر. تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: انتشارات سخن.
- (۱۲) فروزانفر، بدیع الزمان. (۱۳۶۷). شرح مثنوی شریف. چاپ هفتم. تهران: انتشارات زوار.
- (۱۳) کاشانی، عزالدین محمود. (۱۳۸۱). مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه. تصحیح جلال الدین همایی. تهران: هما.
- (۱۴) موسوی سیرجانی، سهیلا. (۱۳۸۱). فرهنگ نامه تطبیقی. تهران: انتشارات زوار.
- (۱۵) میدی، ابوالفضل. (۱۳۶۳). کشف الاسرار. علی اصغر حکمت. چ ۴. تهران: امیر کبیر.
- (۱۶) نجم رازی، عبدالله بن محمد. (۱۳۸۰). مرصاد العباد. تصحیح محمدامین ریاحی. چاپ نهم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- (۱۷) نظامی، الیاس بن یوسف. (۱۳۶۳). مخزن الاسرار. تصحیح بهروز ثروتیان. تهران: توس.
- (۱۸) هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان. (۱۳۸۴). کشف المحجوب. تصحیح و تعلیقات محمود عابدی. چاپ دوم. تهران: سروش.

Explaining and Comparing the Image of the Holy Prophet (PBUH) in

Two Mystical Texts of Kashf al-Mahjoub and Mersad al-Ebaad

Mehdi Mohammadi<sup>1\*</sup>, Mohammad Reza Beigi<sup>2</sup>, Khadije Safari Kandsary<sup>3</sup>

Assistant Professor, Persian Language and Literature, Payam-e Noor

University, Tehran, Iran. \* Corresponding Author, mehdi.mohammadi@pnu.ac.ir

Assistant Professor, Arabic Language and Literature, Payam-e Noor University,

Tehran, Iran

Assistant Professor, Arabic Language and Literature, Payam-e Noor University,

Tehran, Iran

#### Abstract

The sublime personality and prophetic character of the Holy Prophet (PBUH) has always been one of the centers of thematic creation and illustration of poets and writers in Persian literature. Especially at the beginning of their speech, after praising the Creator, they paid attention to the glorification of the Prophet, the position of Prophethood, and especially the finality and centrality of his existence in the whole universe. The descriptive-analytical method of the image of the Prophet (PBUH) in the two books of Mersad al-Ebaad and Kashf al-Mahjoub, which are among the most important texts in Persian literature, should be examined and compared. In this regard, showing the superiority of the Great Prophet, the need for more knowledge of that Imam and the expression of the Khaatam and the obsolescence of other religions by the Prophet (PBUH) can be expressed. Like Moses, Abraham, etc., the law of the Prophet, especially the fact that the author of both books is bound to it and the reasons for sending the law of the Prophet and other aspects of its dimensions Characteristic and historical aspects of that Imam, such as being the mediator of creation, ascension, not having a shadow of the Prophet, etc., have been considered from the perspective of Najm Dayah and Hujviri. The results of the research show the special position of the Prophet and his Shari'a in the mystical behavior of both mystics.

#### Keywords:

The Great Prophet (PBUH), Kashf al-Mahjoub, Mersad al-Ebaad, .shari'at, supremacy of the Prophet

